شوراها؛انحراف از معیار

«آسیب شناسی شوراها»؛ این دغدغه‌ای بود که از همان سال دوم فعالیت شوراهای اول نیز می‌شد به آن پرداخت. چه در عمل، شوراها ظرفیت و قابلیت متناسبی برای انجام اموری که به آنها سپرده شده بود از خودنشان نمی‌دادند. گویی دوره نخست، نه فقط دوره حاظ کردن آیین‌نامه‌ها و قوانین داخلی شوراها بود بلکه هر شب مشق هم نباید فراموش می‌شد و این به جز فشارها و درگیری‌هایی بود که از داخل و خارج شورا اعضای شوراها را به خود مشغول می‌کرد. «سعید حجاریان» که دغدغه و مخاطره پروژه شوراها را در روح و جسم با خود کشیده است، فرصتی داد تا «آسیب شناسی شوراها» در آخرین ماه‌های فعالیت شوراهای اول مرور شود. او شوراها را دچار «انحراف از معیار» می‌بیند و معتقد است در چشم‌انداز پیش رو باید «دولت همچنان خراطی شود». گفت‌وگویم را با نایب رئیس سابق شورای پایتخت بخوانید.

سحر نمازی خواه

نهم اردیبهشت امسال آخرین «روز شورا» برای نخستین دوره شوراها بود و فکر می‌کنم بهترین فرصت برای بازنگری شوراهای اول و آسیب شناسی پروژه شوراها با توجه به تجربه عملی سه سال و نیم گذشته است. شوراها - که بسیاری در نوشته‌ها و گفته‌هایشان شما را پیگیر اجرای پروژه‌اش و شاید احیاکننده آن می‌شناسند - تلاشی برای تغییر شکل دادن به نهادهای قدرت از فرم سنتی به مدرن تلقی شدند. پس از این چهار، پنج سال تا چه حد این پروژه را در اعمال تغییر شکل درنهادهای قدرت موفق می‌بینید؟

بسم الله الرحمن الرحیم. روز شوراها را و تقدیم لایحه اصلاح قانون شوراها به مجلس را به تمامی شوراها تبریک می‌گویم. خوشبختانه مجلس کار بررسی لایحه اصلاح قانون شوراها را توانسته شروع کند و می‌توانیم امیدوار باشیم انتخابات بعدی شوراها با قانون جدید اجرا شود. بحث مدرن شدن دولت همیشه مطرح است اما فقط شوراها را نمی‌توان علامت مدرنیزاسیون تلقی کرد. هدف اصلی تشکیل شوراهای شهر، تقویت نهادهای مدنی بود. بنابراین با این دید، ارزیابی شوراها هم سهل تر است. در بحث آسیب شناسی نخستین دوره شوراها هم با این دید می‌توان بررسی بهتری داشت.

اولاً در مورد نقش خودم در شوراها که شما اشاره کردید بگویم که نقش اصلی در پروژه شوراها با رئیس دولت، آقای خاتمی، بود. من به عنوان یک شهروند وارد شوراشدم. از مشاورت ایشان استفاده کردم و با تأکید آقای نوری و دوستان مبنی بر اینکه نخستین شوراها باید تقویت شود و پایه مستحکمی برای آن گذاشته شود، وارد انتخابات شوراشدم. نقش من در پروژه شوراها در همین حد است و نه بیشتر. در مورد اصلاح قانون شوراها هم کار کردم.

قانون شوراها در سال ۷۵ منظورتان است یا اصلاح امسال؟

روی هر دو نظر دادم.

اما در قانونی که سال ۷۵ تصویب شد، اختیارات شوراها محدودتر و جایگاه شوراها نسبت به قانون قبل از آن تقلیل یافت.

منظورم مراحل اجرایی قانون است. از من نظر کارشناسی خواستند و من هم نظرم را گفتم، ضمن اینکه فراموش نکنیم که شوراهای اول، شوراهای تأسیسی هستند، با دوره نخست سنگ بنا گذاشته می‌شود و از همین رو شوراهای نخست بسیار مهم است. در حقیقت شورای اول، شورای مؤسس است و شورایی است که راستای حرکت شوراهای بعدی را پایه گذاری می‌کند. با این وصف از چند زاویه می‌توان شوراها را آسیب شناسی کرد. اول «گسترش دولت» است. دولت در ۳۰ سال اخیر در چند نوبت گسترش پیدا کرد. یکی در جریان بالا رفتن قیمت نفت پس از جنگ اعراب و اسرائیل بود. به برکت پول‌های باد آورده نفت، شاه توانست دولت را حجیم کند و بروکراسی ارتشی، لشکری و کشوری را گسترش داد. مرحله دوم خود انقلاب بود که به واسطه بالا بودن تقاضای مشارکت، پس از انقلاب عده‌ای دیگر به دولت تزریق شدند و باز دولت حجیم شد. مرحله سوم، مرحله جنگ بود. حتی جنگ هم موجب گسترش دولت شد. مهم به لحاظ لوژستیکی و هم به لحاظ تدارکات، فرماندهی، بسیج، سپاه و ارتش. ما احساس کردیم پس از جنگ دولت به لحاظ شکلی یک هیولا شده و حالت غول پیکری و گیگانتیسم (gigantisme) یافته و لازم است که سایز و اندازه دولت کوچک شود. برای کوچک کردن دولت بحث رفرم در دستور کار قرار گرفت. یکی خصوصی سازی بود که خوب پیش نرفت. برنامه بعدی، تشکیل شوراها بود. بنا شد که دولت کار را به شوراها واگذار کند. شوراها هم قرار بود داوطلبانه صورت بگیرد اما مثل نهضت سوادآموزی که ابتدا قرار بود داوطلبانه باشد اما بعداً خود این نهضت بخشی از دولت شد، به نظر من شوراها هم حالت داوطلبانه نگرفتند و الان در نگاه آسیب شناسی باید بگویم شوراها دوبخشی از دولت و زاییده دولت شده‌اند. درحقیقت یک بخش بروکراسی دولتی محسوب می‌شوند.

فکر می‌کنم نه فقط بروکراسی دولت را افزایش دادند بلکه خود شوراها هم به لحاظ سازمانی و تشکیلاتی و پرسنلی حجیم شده‌اند.

بله، شوراها قرار بود کار دولت را کم کند و به مردم واگذار کند اما خود، دولت را گسترش داده است. البته برعکس شهرداری‌ها، شوراها نباید حقوق بگیر باشند شوراهای ایران حقوق مالی دریافت می‌کنند اما شهری مثل لندن اعضای شورایش از دولت مطلقاً حقوق نمی‌گیرند. ممکن است احزاب کمک کنند اما چیزی به عنوان حقوق از دولت دریافت نمی‌کنند. پس از این لحاظ و با این توضیحات به نظر من یک «انحراف از معیار» پیش آمده است که این انحراف از شوراهای داوطلبانه را من به عنوان یک «نقطه آسیب» محسوب می‌کنم. نقطه آسیب دیگر شوراها را می‌توان در مسأله دمکراسی بررسی کرد. شوراها برای گسترش دمکراسی و تقویت نهادهای مدنی تشکیل شدند اما دیده می‌شود که بعضی شوراها به صورت «حامی پروری» و کلانتیالیستی [clientalistic] عمل کردند. در این اصطلاح شناخته شده علوم سیاسی یک گروه حامی و پاترول هستند و یک گروه کارگزار تحت الحمایه (client) می‌شوند. در بعضی شوراها اعضای شوراشده‌اند پاترول و پیمانکار تحت الحمایه شده است یا شهروند خاص می‌شود شهروند تحت الحمایه. منظورم شهروندی است که در پی رانت است، مثل رانت مسکن، زمین و... چنین شهروندی تحت الحمایه خاص قرار می‌گیرد و رابطه او با عضو شورا، رابطه حامی-تحت الحمایه‌ای شده است. چنین رابطه‌ای می‌تواند به راحتی به یک مافیا تبدیل شود و به این ترتیب شورا دیگر شورا نیست، بلک مافیاست.

شوراها مثل یک کلیه پیوندی هستند. کلیه پیوندی از یک بدن دیگر می‌خواهد به عنوان عضو به بدن یک فرد نیازمند بیوند بخورد اما بدن فرد ممکن است این کلیه را هر چقدر هم موجب بقای عمرش بشود، پس بزند و مقاومت کند

یعنی در شورای ایران چنین موضوعی را دریافت کردید؟

نه، نمی‌خواهم بگویم این موضوع اتفاق افتاده بلکه می‌گویم علائمی دیده می‌شود و می‌تواند آسیب به این سمت پیش برود. اگر رابطه عضو شورا و پیمانکار یا اعضای شورا و شهرداری چی‌ها و یا بین یک شهروند و یک عضو شورا و یا بین اعضا شورا و محله مثلن چنین ارتباطی گسترش یابد، آسیب جدی خواهد بود.

می‌توانید برای روشن‌تر شدن موضوع یک مثال بزنید؟

مثلاً یک عضو شورا اهل یک محله خاص است و شروع می‌کند به آن محله توجه خاص داشتن به این ترتیب محله همسایه از توجه و پیشرفت محروم می‌ماند در حالی که محله فلان عضو شورا مورد حمایت خاص قرار گرفته است. مثلاً من بچه ناز‌ی آباد هستم. اگر به نازی آباد طوری توجه کنم که گسترش یابد اما محله همسایه مثل جوادیه گسترش پیدا نکند. منظورم این است که حتی «تحت الحمایه» بحث ما نه فقط یک شخص بلکه می‌تواند یک محله باشد. ببینید برخی وزرای ما اصفهانی بودند، و الان می‌بینیم که اصفهان به لحاظ شهری چقدر گسترش یافته و شیراز، شهر همسایه‌اش عقب افتاده است. این واقعه در بعدی کوچکتر و در داخل شهر هم قابل وقوع است.

و چگونه می‌توان این پدیده را کنترل کرد؟ اصلاً آیا این روند قابل کنترل است یا نه؟

مهم این است که اعضای شوراها چه تعهدی و به کجا داشته باشند چه تعهدی به چه طبقه و به چه قشری دارند. قابل کنترل هم هست.

چگونه؟

با نظارت توده‌ای. نظارت مردم بر شوراها بسیار مهم است.

اما نظارت مردم به شوراها چگونه ممکن است وقتی ما...

این نظارت از طریق احزاب می‌تواند اعمال شود. در دنیا احزاب برای شوراها کاندیدا معرفی می‌کنند و فهرست می‌دهند. مثلاً در پاریس، لندن، برلین می‌بینیم احزاب به طور جدی در شوراها نقش دارند و کاندیدا معرفی می‌کنند. در عین حال شوراها خیلی سیاسی هم نیستند. سیاستگذاری و making [ساخت] شهر، بستگی به سیاست حزب دارد. مثلاً کاندیداهای حزب سوسیالیست، در سیاستگذاری برای ساخت شهر سوسیالیستی عمل می‌کند اما کاندیدای حزب لیبرال، لیبرال عمل می‌کند. پس مردم با اعتماد حزب موردنظرشان، کاندیدا انتخاب می‌کنند و از طریق همان حزب هم بر شورای شهر نظارت می‌کنند.

یعنی شما برای انتخابات دوم پیشنهاد می‌کنید که احزاب فعال‌تر شوند؟

بله، دقیقاً.

اما نظر مقابلی هم در این موضوع مطرح است و آن اینکه در انتخابات پیش رو می‌توان بدون اینکه احزاب را از سیکل حذف کرد و برای بالاتر بردن مشارکت، از تشکل‌های غیردولتی و اتحادیه‌ها و صنوف بیشتر استفاده شود.

بله، اما در تمام دنیا احزاب در شوراها فعال هستند. اصلاً باید احزاب، شوراها هستند. احزاب باید بتوانند از مردم رأی بگیرند. خصوصاً در کشورهای جهان سوم که احزاب هر لحظه در معرض فروپاشی قرار می‌گیرند. در معرض انسداد سیاسی قرار می‌گیرند. پس وقتی فضای سیاسی بسته می‌شود، احزاب چه کنند؟ مثل ترکیه. ببینید حزب فضیلت با حزب رفاه چه کرد؟ حزب رفاه را یک شبه تعطیل کردند. کاندیداهایش را از مجلس ریختند بیرون و اصلاً منحلش کردند. اما آیا حزب رفاه مرد؟ حزب رفاه وارد شوراشد. کار شورایی کرد. شهرداری را در دست گرفت. شهرداری‌های قونیه، ازمیر، آنکارا و بورسا مال حزب رفاه بود. یعنی وقتی حزب رفاه را از politique و میدان سیاست اخراج کردند و حزبشان را منحل کردند وارد شوراها شدند.

یعنی شما مخالف هستید که شوراها سیاسی نباشند؟

نه، من می‌گویم اگر فضای سیاسی بسته شد، پس آکتور سیاسی کجا برود؟

اما حضور احزاب در شوراها، اساساً شورا را سیاسی می‌کند. در همین دوره اول هم مناقشات سیاسی در شوراها به وضوح خود را نشان می‌داد و پیش روی امور را کند می‌کرد.

عیبی ندارد. در کشورما فرض کنید فرد شورای نگهبان کسی را به مجلس راه نداد. مثل خود من، رد صلاحیت شدم. اما آمدم به شورای شهر. چرا؟ چون شورای نگهبان در شورا دیگر ناظر نیست و ناظر شوراها خود مجلس است. مجلس هم که شورای نگهبان نیست که نظارت استصوابی داشته باشد. پس یک مفری باز می‌شود. احزاب سیاسی در انسداد سیاسی می‌توانند وارد شوراشوند.

اما مسأله این است که مردم اعتماد به احزاب دارند یا نه. اصلاً اعتماد به حزب در کشور ما وجود دارد یا نه. مثلاً در ترکیه حتی لائیک‌ها و بی دینان به حزب رفاه که حزبی دینی است بسیار اعتماد دارند و معتقدند این رفاهی‌ها هر وقت آمدند شهر سامان گرفته، رو آمده و تمیز شده و اینها (رفاهی‌ها) هستند که به درد می‌خورند. از همین رو در انتخابات شهر، شوراهایشان را برمی‌کنند از کاندیداهای حزب رفاه. البته الان شهرداری‌های دست حزب فضیلت است.

پس شما شوراها را مفری برای احزاب می‌دانید؟

بله، مفری برای احزاب در انسداد سیاسی و فراموش نکنید که در جهان سوم این انسداد سیاسی همیشه محتمل است.

پیش بینی می‌کنید چنین انسداد سیاسی را پیش رو داشته باشیم.

نه، منظورم این است که در کشورهای پیشرفته هم که انسداد سیاسی نیست احزاب فعالند. در کشورهای جهان سوم هم که همیشه احتمال انسداد سیاسی می‌رود باید احزاب در شوراها فعال باشند. هرچند به نظر من دخالت نکردن احزاب در شوراها اصلاً بی معنا است. تجربه دنیا این را می‌گوید.

و این میزان اعتماد به احزاب و فعالیت احزاب در کشور ما واقعاً قابل اتکا و اجرا است؟

در انتخابات اول شوراها، احزاب فعال بودند و مشارکت هم بالا بود.

اما با توجه به مناقشاتی که بعداً در شوراهای اول وجود داشت و مطمئناً انتخابات دوره دوم با دوره اول متفاوت خواهد بود آیا راه حل دومی و برنامه دیگری می‌توان برای انتخابات دوم در نظر گرفت؟ چون خیلی هم که خوشبین باشیم، بازهم مشارکت مردم در دوره دوم شوراها به نسبت دوره اول پایین است.

بله، درست است. مناقشات بیهوده شورای شهر تهران مردم را زده کرده. البته شورای شهر تهران این طور بود، شوراهای بخش و روستا و شهرهای دیگر خوب کار کردند. تهران یک مقدار چم و خم داشت. بقیه شوراها خوب فعالیت کردند. حتی می‌خواهم بگویم در این دوره هرچه شوراها کوچک‌تر بودند، موفق‌تر عمل کردند.

یعنی شما گزارشی از عملکرد شوراها دارید؟

بله، گزارش‌های ما نشان می‌دهد که شوراها به نسبت نوپا بودنشان خوب عمل کردند. حتی در تهران هم همین طور. در جریان پروژه شورایاری هستید؟

بله، الان در ۳۰ محله اجرا شده و بدون اغراق آغازی اساسی برای شورایی کردن محله‌ها بود.

خب. همین شورای شهر تهران. شورایاری‌ها را اجرا کرد به نظر شورایاری در کجاها موفق‌تر بود؟

در مناطق پایین شهر.

مناطق پایین و شهرک‌های تازه تأسیس. اما چرا در اینجاها موفق‌تر بود؟ چون در این محله‌ها خدمات شهری بیشتر پر است و مردم می‌خواهند از طریق شورا یاری مطالبات خود را پیگیری کنند. می‌خواهند خط واحد بگیرند و خیابان کشی و آسفالت کنند. پارک بسازند. اما شورایاری شاید در منطقه ونک و ظفر جواب ندهد ولی در محله عبدالله آباد جواب می‌دهد. در جاده ساوه جواب می‌دهد. چرا؟ چون مردم در این محله‌ها گرفتار هستند و می‌خواهند حداقل از طریق شورا یاری یک کارهایی را خودشان به سرانجام برسانند. حالا همین اتفاق در شوراهای شهرستان‌های کوچک و روستاها اتفاق افتاد. یعنی شوراهای شهری کوچک به نسبت محروم‌تر بودن و کوچک‌تر بودن موفق‌تر عمل کردند.

شما شورای شهر تهران را در اجرای طرح شورا یاری موفق می‌بینید؟

خب تهران ۳۰۰ محله دارد. شورایاری‌ها فقط در ۳۰ محله تشکیل شدند.

شورای پایتخت می‌توانست از این فرصت چهار ساله‌ای که داشت بسیار بهتر استفاده کند.

قطعاً همین طور است. اما تجربه او بود. در عین حال شورای تهران چند ضربه خورد. یکی رفتن آقای نوری و زندان رفتن ایشان بود که واقعاً شوری شهر تهران از داشتن آقای عبدالله نوری محروم شد. بعد ترور من اتفاق افتاد. چند عضو شورا هم که رفتند مجلس، مثل آقای غرضی، خانم کلدبور. غیر از این ضربه‌ها درگیری‌های داخلی شورا هم بیشتر متضرر شد.

جناب حجاریان، بحث رفتن‌ها و خروج‌ها از شورای شهر را مطرح کردید. این عین جمله شما است که گفته بودید «باید به نهادنوپای شوراها امیدوار بود». خروج شما از شورای شهر تهران هرچقدر هم که به توصیه پزشکان مستند بشود و گفته شود که به خاطر معالجات و درمان دیگر نمی‌توانستید در شوراباشید، بازیک برداشت از استعفای شما باقی می‌ماند و آن اینکه خروج شما یک نوع خستگی مفرط از درگیری‌های شورا و شاید ناامیدی از سامان یافتن آن را علنی کرد. شما که رأی اعتمادی بسیار بیش از دیگر اعضا از مردم داشتید چرا رفتید؟

به خاطر کار درمانی شما.

بیینید همین امروز شاهد بودید، چراوقت مصاحبه‌مان به تأخیر افتاد؟

به خاطر کار درمانی شما.

نه فقط کار درمانی، بلکه گفتار درمانی. صبح باید بروم فیزیوتراپی، بعد آب درمانی و هیدروتراپی، بعد اسپیک تراپی و صد تراپی دیگر. یعنی اصلاً فرصتی برای حضور در شوراباقی نمی‌ماند. اطبای من از ابتدا توصیه کردند که به شورا برنگردم اما اعضای شورا آمدند پیش من که اختلافات در شوراباالاست و تو بیا و موضوع را حل کند. به اصرار دوستان و برای حل اختلاف شهرداری و شورا به شوراباز گشتم. وقتی هم که دعوا را حل کردم، آمدم بیرون. والا من خسته نمی‌شوم. ناامید هم نمی‌شوم. الان هم در خارج شورا مدام کار می‌کنم. غیر از این، من معتقدم در رأی گیری هر شخصی که در شوراباالا می‌رود یا پایین می‌ماند، مسؤولیت دارد. با یک رأی سرنوشت شهر رقم می‌خورد. اینکه در شوراد ستان را بالا بگیرید و تأیید کنید که قیمت تراکم در منطقه یک تا هفت، چهار برابر بشود مسؤولیت دارد یا ندارد؟ آیا این رأی پیش از اعلام، کار کارشناسی می‌خواهد یا نه؟ رأی دادن یا ندادن در هر طرح و پیشنهادی مسؤولیت دارد. من وقت کار کارشناسی نداشتم. در این مدت هم رأی‌هایی که دادم به واسطه اطلاعات سابقم از وضعیت شهر بود. موقع رأی دادن هر عضو در مقابل همه جمعیت شهر مسؤولیت دارد. عندالله مسؤولیت دارد. بعضی از دوستان را در مجلس یا شورا می‌بینم، بدون اینکه اصلاً متوجه شده باشد و بداند اصل موضوع حرف چیست قیام و قعود می‌کند. یا نگاه می‌کند به فلانی اگر او قیام کرد، قیام می‌کند، اگر نشست، می‌نشیند. من نمی‌توانستم چنین مسؤولیتی به خاطر شرایط جسمی‌ام و درمانم به دوش بگیرم. من آدمی نیستم که بدون کار کارشناسی رأی بدهم. شما خودتان می‌دانید، در شورایک طرح باید به کمیسیون‌ها برود، بررسی شود و روی آن کار شود تا در صحن به رأی گذاشته شود و من توانایی و اجازه پزشکی برای حضور در کمیسیون‌ها و انجام کار کارشناسی را نداشتم. شما کارهای مرا می‌دیدید، هر کاری را بررسی می‌کردم و بعد ارائه می‌دادم. این بررسی وقت می‌برد. مطالعه می‌خواهد. وقتی برای بحث با کارشناسان را می‌خواهد که من به دلیل معالجات روزانه این وقت را نداشتم.

من سه سؤال دیگر دارم. درعین حال ادامه مصاحبه بستگی به خستگی شما دارد. به من سفارش شده شما را خسته نکنم.

ابالبخند! بیرسید.

نخستین انتخابات شوراها در حقیقت نخستین حضور علنی شما در عرصه سیاست بود. به یبانی شما تا پیش از آن خود را در معرض هیچ انتخاباتی قرار نداده بودید، البته به غیر از انتخابات مجلس پنجم که تا میانه راه آمدید، می‌خواهم بدانم در تجربه شخصی شما، این تجربه عملی چه نسبتی با دیدگاه‌هایی که قبلاً فقط در قالب تئوری و نظریه‌های آکادمیک برای پیشبرد دمکراسی ارائه می‌دادید پیدا کرد؟ یعنی نسبت عمل در عرصه تصرفاًرائه تئوری چه تجربه‌ای برای شما داشت؟

من هیچ وقت از عرصه عمل دور نبودم. پیش از شوراها هم یک آکتور سیاسی بودم. کار ژورنالیستی و روزنامه‌نگاری می‌کردم. کار اجرایی سیاسی می‌کردم و عمیقاً در عمل هم درگیر تئوری هایم بودم. این چنین نبود که فقط غرق در تئوری و ارائه تئوری باشم، مدام در عمل آنها را بررسی می‌کردم و درگیر اجرا هم بودم...

منظورم تجربه شخصی شما در دیرک عملی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های سیاسی برای پیشبرد دمکراسی بود. در همین شوراها فکر می‌کنم تجربه قابل تأملی داشته باشید.

بله. در شوراها من از شهر تهران بیشتر فهمیدم. با اینکه بچه تهران بودم، تا وقتی وارد شوراشدم خیلی مسائل را ندیدم و خیلی از مسائل حتی در ذهنم مطرح هم نشده بود و با آن مواجه نشده بودم. یادم هست یکی از روزنامه‌ها سؤالی طرح کرد و آن اینکه چند نفر از اعضای شورای شهر تهران، تهرانی هستند و از مسائل تهران با خبرند؟ شما می‌دانید چند نفر عضو شورا تهرانی هستند؟

شاید یکی دو نفر. اما می‌دانم کدام اعضا تهرانی نیستند.

در شورای تهران فقط من بچه تهران بودم یعنی از کودکی در آن به دنیا آمدم و در خیابان‌ها و باتمامی وقایعش بزرگ شدم. اما حضور در شوراناگهابی بازتر از وضعیت حقیقی شهر تهران بمن داد و حالا بیشتر می‌دانم لابه لای حقایق تهران چیست؟

آیا پس از این هم خود را در معرض انتخابات قرار می‌دهید؟

نه

چرا؟

چون اجازه ندارم. اجازه پزشکی ندارم.

به نظر شما برای انتخابات پیش روی شوراها چه محورهایی باید مورد توجه و در اولویت قرار گیرد؟

بالا بردن ظرفیت شوراها بسیار مهم است.

حتماً لایحه اصلاح قانون شوراها را که این هفته به مجلس رفته مطالعه کردید.

بله.

لایحه را چطور دیدید؟

بسیار ضعیف بود. امیدوارم مجلس وقت مناسبی برای اصلاح آن صرف کند و در نهایت قانون متناسبی با انتظاری که از شوراها داریم تصویب شود.

تفکر اصلی آغاز پروژه شوراها واگذاری اختیارات دولت به نهادها مدنی و شوراها بود اما گویا دولت همچنان از تفویض این اختیارات خودداری می‌کند. در لایحه جدید هم چندان تفویض اختیاری صورت نگرفته.

حرف شما درست است اما نفویض اختیارات پیش از ظرفیت سازی هم نتیجه نخواهد داشت. مثل این است که من بگویم رنو هم نه بدهید. خب باید دید اصلاً من ظرفیت بالا رفتن از نردبان را دارم؟ مشکل اصلی شوراهای ما این است که ظرفیت ندارند. باید برای آنها ظرفیت سازی شود. اعضا مدام در قالب این ظرفیت سازی تمرین و پرورش داده شوند. حقیقت این است که شوراهای ما آدم‌های قوی ندارند. احزاب در دور بعدی انتخابات باید فهرستی از متخصصان قوی شهرسازی، عمران و معماری و دیگر متخصص بکار آمد تهیه کنند و از معرفی کاندیداهای بدون متخصص برحذر باشند. شوراهای ما جداً از داشتن اعضای قوی و متخصص در مضیقه هستند. از سوی دیگر مجلس هم که متولی نظارت شوراهاست باید در دور انتخابات پیش رو در تأیید صلاحیت‌ها در بازگذاشتن راه برای متخصصان در ورود به انتخابات شوراها تلاش کند. سوم اینکه باید قانونی قوی برای شوراها تصویب شود. با قانون فعلی حتی می‌خواهم بگویم با لایحه اصلاحی کنونی،

شوراها مفری برای احزاب در انسداد سیاسی هستند و فراموش نکنید که در جهان سوم این انسداد سیاسی همیشه محتمل است

شوراها همچنان با مشکلات پایه‌ای درگیر خواهند ماند.

خب این لایحه‌ای است که خود دولت پیشنهاد کرده است. شاید به یبانی این لایحه را هم بتوان جزء عادات سیستم دولت در کشورمان ارزیابی کرد که از گذشته دور دولتمردان در مقابل کوچک شدن مقاومت کرده‌اند.

مقاومت دولت همیشه هست اما باید بازتاب کرد.

شوراها مثل یک کلیه پیوندی هستند. کلیه پیوندی از یک بدن دیگر می‌خواهد به عنوان عضو به بدن یک فرد نیازمند پیوند بخورد اما بدن فرد ممکن است این کلیه را هر چقدر هم موجب بقای عمرش بشود، پس بزند و مقاومت کند. دولتمردان ما هم چون تجربه شورایی ندارند و منافع خاصی هم از دولتی ماندن دارند مقاومت می‌کنند. مثلاً یک فرد دولتی که در وزارت مسکن منفعت می‌کند با خود می‌گوید. خب اگر من هم با انتقال امور وزارت مسکن به شوراها موافق باشم پس وزارت مسکن چه می‌شود؟ پست‌ها چه می‌شود؟ یا اگر بهزیستی و تأمین اجتماعی منحل شود، پست‌ها چه می‌شود؟ برای همین می‌گویند دولت می‌خواهد اختیارات به شوراها بدهد اما شوراهایی عرضه هستند، اگر زما گرفتید و می‌خواهید باید کارها زمین ماند، چه؟ پس باید ابتدا در شوراها ظرفیت سازی کرد و بعد اختیارات را هر چند هم که دولتی‌ها مقاومت کنند، گرفت و به شوراها و نهادهای مدنی داد. من در پی خراطی دولت هستم. باید با ظرافت و حوصله دولت را خراطی کرد، لابه لابه کوچکش کرد و تراشه‌های خراطی شده را در شوراها ریخت و اینچنین شوراها قدرمند می‌شوند.